



طلای آسمانی

کلاس‌های المپیاد می‌رفتم، اما بی‌هدف. از یک جا به بعد می‌دانستم چه چیزی می‌خواهم پس برایش وقت گذاشتم و همه چیزش را هم پذیرفتم. اولش خیلی سخت بود. من از همه عقب‌تر بودم و باید در عرض سه ماه تابستان خودم را به آنها می‌رساندم.

چه کار کردی؟

از کلاس‌های مدرسه، برنامه‌ریزی، مشاوره و راهنمایی معلم‌ها استفاده کردم.

حالا چه شد که نجوم را انتخاب کردی؟

من از اول هم نجوم را به صورت آماتوری دوست داشتم و در کلاس‌ها سؤالات مربوط به نجوم را راحت‌تر حل می‌کردم. بعد هم که رفتم پیش مشاور و از او راهنمایی خواستم، او به من گفت که بهتر است نجوم را انتخاب کنم.

مهم است که آدم‌ها از مشاور راهنمایی بخواهند؟

بله، تنها کسی که می‌تواند بفهمد شخصی المپیادی است یا نه، مشاور است. خود شخص نمی‌تواند این را بفهمد چون المپیاد با کنکور فرق دارد. کنکوری‌ها خیلی درس می‌خوانند، اما تو اگر بخواهی المپیادی باشی به توانایی ارائه راه حل و ایده‌پردازی نیاز داری. ممکن است پاسخ به یک سؤال دو ساعت طول بکشد و تمام این مدت باید روی آن تمرکز کرد. در المپیاد قرار نیست تو همه چیز را بدانی، فقط در یک موضوع متمرکز می‌شوی.

به نظرت المپیادی‌هایی توانند الگوی بقیه باشند؟

نه
این طور که نمی‌شود. چیزی بگو که جنبه اخلاقی داشته باشد!

واقعیتش ما فرقی نداریم جز اینکه واقعا تصمیم می‌گیریم یک کار را انجام بدهیم و انرژی مان را برای

خبرنگار کوله‌پشتی شب تا صبح کابوس دید که خدایا من از برنده مدال طلای جهانی نجوم چه سؤالی بپرسم؟ خبرنگار کوله‌پشتی از صبح تا ساعت ده که «حسین خلیلی» آمد به دفتر مجله، دل درد اضطراب داشت که خدایا یک وقت سؤال بدی از یک آدم نخبه نپرسم و آبروی خبرنگارها را نبرم. خبرنگار کوله‌پشتی همه‌اش ترسید تا اینکه مهمانش آمد. به همین سادگی‌ها هم نه! خبرنگار کوله‌پشتی کلی سؤال آماده کرده بود و می‌دانست که مهمان او در مسابقات جهانی آتن مدال طلا برده است و حالا هم در دانشگاه صنعتی شریف و رشته برق تحصیل می‌کند. به طور کلی او اضطراب داشت. اما حسین خلیلی نه آدم خیلی جدی‌ای بود و نه دور سرش پر از فرمول. او با بقیه فقط یک فرق داشت: می‌دانست چه می‌خواهد و برایش جنگیده بود!

خبرنگار کوله‌پشتی برای اولین بار آدم جدی‌ای شد و کلی سؤال جدی پرسید:

از آن دست دانش‌آموزانی هستی که خیلی درس می‌خوانند؟

نه، اتفاقا کلاس‌های المپیاد را هم از سال سوم دبیرستان شروع کردم.

چطور ممکن است به همین راحتی صاحب مدال طلای جهانی شده باشی؟

خب در کلاس‌های المپیاد داوطلبانه شرکت می‌کردم؛ توی کلاس‌های ریاضی، فیزیک، رباتیک و نجوم. بعد ناگهان تصمیم گرفتم مثل دوستانم آن را جدی بگیرم و نجوم را انتخاب کردم. بنابراین دو سالی می‌شد که به

آن می‌گذاریم. خانه‌ای را در نظر بگیر که قرار است با گذراندن صد مرحله به آن برسی. همه فکر می‌کنند آن خانه مهم است، اما در واقع آن صد مرحله مهم است که تو تصمیم‌گیری از آنها بگذری و به خانه برسی. خیلی‌ها حاضر نیستند آن صد مرحله را بگذرانند و در نهایت فکر می‌کنند فقط آن خانه مهم است! فکر می‌کنم تنها فرق ما با بقیه در این باشد.

یعنی واقعا الان هم فکر نمی‌کنی تو می‌توانی الگوی کسی باشی؟

من برایتان تعریف کردم که دیر شروع کردم، پس همان موقع هم نمی‌توانستم از دوستانم برای درس خواندن راهنمایی بخواهم و آنها الگویم باشند. هر آدمی شرایطی دارد و باید بنا بر شرایط خودش تصمیم بگیرد و عمل کند.

تو خیلی امکانات داشتی؟ مثلا توی خانه تلسکوپ داشتی؟

نه. در المپیاد لازم نیست تو حتما امکانات داشته باشی. مهم این است که مدرسه‌ات بتواند تو را به سمت المپیاد هدایت کند و بتوانی در کلاس‌های آن شرکت کنی.

برای رصد ستاره‌ها و آسمان به مسافرت هم می‌رفتید؟

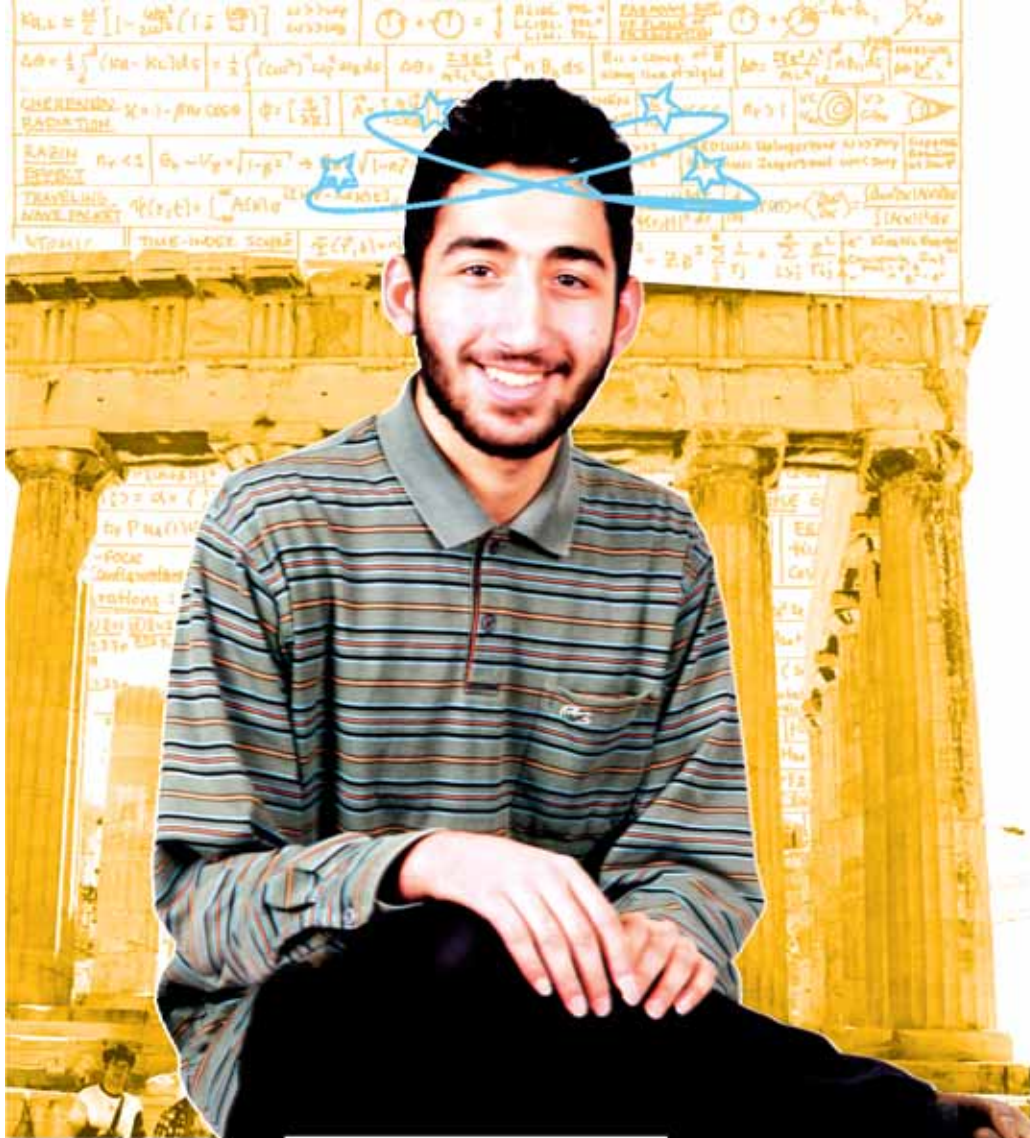
بله. به نیاسر و دماوند و دهنمک رفتم. بچه‌های المپیادی کاری غیر از حل مسئله هم انجام می‌دهند؟

بله. ما خیلی فیلم می‌دیدیم و در دل هر فیلم دنبال فلسفه فیلم می‌گشتیم. در ضمن بچه‌های المپیادی اهل شعر و شاعری هم هستند.

هیچ وقت استرس نداشتی که توی این مسابقه ببازی؟

مطمئن بودم که به مسابقه‌های جهانی می‌روم. از یک جا به بعد هم مطمئن بودم که مدال طلا برای من است.

توی چند روزی هم که در مسابقات بودید، درس می‌خواندی؟



◀ کم. وقتی آدم می‌رود آنجا دوست دارد مرادوات فرهنگی داشته باشد. بچه‌های یک کشور با هم نیستند؛ برای مثال من با یک هندی و یک صرب هم افاق بودم. ما با هم سکه‌های کشورهایمان را رد و بدل می‌کردیم، و الیبال بازی می‌کردیم و ...

◀ **پس هیچ هم سخت نمی‌گذرد؟**
 ◀ جز قرنطینه نه!

◀ **یعنی چه؟**

◀ از لحظه ورود تلفن‌های همراه، تبلت‌ها و لپ‌تاپ‌ها را می‌گیرند و اجازه تماس با خانواده‌هایمان را هم نداریم. حتی هر کشور یک راهنما دارد که برای ترجمه سؤال‌ها می‌رود و ارتباط او با ما تا پایان المپیاد قطع می‌شود. ما اجازه ارتباط با دنیای خارج را نداریم.

◀ **چه جالب! یعنی در هر المپیاد جهانی سؤال‌ها را فارسی به دست شما می‌دهند؟**

◀ بله. اما ما باید جواب‌ها را انگلیسی بنویسیم.

◀ **آنجا هم استرس نداشتی؟**
 اصلاً امتحان چطوری بود؟

◀ نه، استرس نداشتم. سه مرحله بود. رصد، تحلیل داده و تئوری.

جالب است که حتی المپیاد جهانی از المپیادهای داخلی راحت‌تر است.

◀ **بعد چه شد؟**

◀ راهنمایمان زنگ زد و نمره‌ها را گفت، اما می‌دانید اعلام مدال‌ها به همین راحتی نیست. یک فرمولی دارد.

◀ **حالا که به مدال طلا رسیدی هدف بعدی‌ات چیست؟**

◀ مدال که هدف من نبود. مدال پله اول رسیدن به هدفم بود. فعلاً که می‌خواهم تا دکترا پیش بروم.

◀ **و لابد بعد فضاورد شوی؟**

◀ نه، اصلاً دوست ندارم. اگر بدانید فضاوردشدن چه شرایطی می‌خواهد هیچ‌وقت این سؤال را نمی‌پرسید. خیلی سخت است.

◀ **الان تو به دانش‌آموزان نجوم یاد می‌دهی. به نظرت آنها در این راه جدی هستند؟**

◀ بعضی‌ها ایشان بله و بعضی‌ها ایشان نه!
 ◀ **به نظرت درس خوان بودن خیلی مهم است؟**

◀ به نظر من فهمیدن خیلی مهم‌تر است. من کسانی را در دانشگاه می‌بینم که فقط به دنبال نمره‌اند یا کسانی که برای پیروزی در کنکور فقط حفظ می‌کنند. درس خواندن مهم است، اما اگر قرار باشد فقط معدلت بالا باشد بهتر است شاگرد تنبل باشی و عوضش کتاب‌های زیادی خوانده باشی.